

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخاطب شناسی ۲

مخاطب شناسی ۲

ویژه: سرگروه های شجره طیبه صالحین.

کاری از : مدیریت پژوهش و تولید محتوا

طرح جلد و صفحه آرای: محمد نیک خواه

آدرس: تهران، مینی سیتی، ازگل، روبروی بازار میوه و تره بار، کوچه

پنجم، پلاک ۱۰

تلفن: ۲۲۴۹۷۳۶۴

فکس: ۲۲۴۹۷۴۰۵

فصل اول: تربیت دینی کودک

- آثار خداشناسی در زندگی کودکان..... ۸
- تصور کودکان از خدا..... ۱۲
- کودکان و پایه های خداشناسی آنان..... ۲۱
- کودک و قرآن..... ۳۰

فصل دوم: تربیت دینی نوجوان

- ویژگیهای تربیت دینی و اخلاقی نوجوانان..... ۳۹
- شیوه های تربیت دینی..... ۴۴

فصل سوم: تربیت دینی جوان

- روانشناسی نسل جوان..... ۵۲
۱. نیازهای دوره جوانی..... ۵۲
۲. ویژگی های دوره جوانی..... ۵۳
۳. علل و عوامل بزهکاری نسل جوان..... ۵۴
۴. اختلالات شخصیتی نسل جوان..... ۵۶

فصل اول

تربیت دینی کودکان

- ✓ آثار خداشناسی در زندگی کودکان
- ✓ تصور کودکان از خدا
- ✓ کودکان و پایه های خداشناسی آنان
- ✓ کودکی و قرآن

یکی از وظایف پدران و مادران در تربیت دینی فرزندان، تلاش برای آموزش درست مفهوم خدا به آنان است. این موضوع، هر چند امری ساده و بدیهی به نظر می‌رسد، ولی پیچیدگی‌هایی دارد که نیازمند آگاهی بیش‌تر والدین در به کارگیری روش‌های مناسب و رعایت ظرافت‌های مورد نیاز است. در این باره، با واکنش‌های متفاوت والدین روبه‌رو می‌شویم؛ برخی به گمان این که همه‌ی اطلاعات لازم درباره‌ی خداوند، در مدرسه به کودک داده می‌شود، از انجام این وظیفه غفلت می‌ورزند. گروهی دیگر اشتغال بیش از حد و اولویت دادن به مسائل مادی و نیازهای کودک را بهانه‌ای برای نداشتن فرصت‌های آموزشی می‌دانند. عده‌ای دیگر از پدران و مادران، ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به مسائل خداشناسی کودکان را سبب دوری از چنین موقعیت‌هایی می‌دانند و شمار اندکی از خانواده‌ها نیز با آموزش مسائل دینی در خانه موافق نیستند. در این میان، آنچه اهمیت دارد، این است که - کودکان چه در خانواده‌های مذهبی و چه در دیگر خانواده‌ها - با خداشناسی روبه‌رو هستند و یکی از مهم‌ترین و تکراری‌ترین پرسش‌های آن‌ها، درباره‌ی خداوند می‌باشد. از این رو، لازم است والدین افزون بر محبت به کودکان و پرورش درست آن‌ها، خود را به سلاح دانش و مهارت مجهز نمایند و آمادگی‌های لازم را در پاسخ‌گویی به مسائل معنوی کودکان در خویشتن ایجاد کنند.

نخستین پرسشی که لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که آیا ضرورت دارد ما در دوران خردسالی و کودکی، بر خداشناسی فرزندان خود تأکید داشته باشیم؟ به عبارت دیگر، شناخت کودکان از خداوند چه آثاری در زندگی کنونی و آینده‌ی آن‌ها خواهد داشت؟

در آموزه‌های دینی، آشنا ساختن کودک با مفاهیم دینی، راهنمایی کودکان به سوی خداوند متعال و آموزش دین در ابعاد رفتاری، از وظایف والدین شمرده شده است؛ از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خاطره‌ای نقل شده است که به بعضی از کودکان نظر افکندند و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد که ای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از پدران مشرک آنها؟ فرمودند: «خیر، از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از فرایض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره‌ی آنان قانع هستند. من از این مردم بیزارم و آنان نیز از من بیزارند».^۱

حضرت علی (علیه‌السلام) نیز که در تربیت دینی فرزندان‌شان اهتمام فراوانی داشتند و الگوهای تربیتی جاودانه‌ای به یادگار گذاشتند، در توصیه‌ای به همان می‌فرمایند: «به کودکان خود چیزهایی یاد بدهید که به خاطر آن خداوند به آنان بهره برساند...».^۲ آموزش خداشناسی به کودکان، متناسب با توانایی یادگیری آنان، یکی از بهترین چیزهایی است که پدران و مادران با آموختن آن به کودک، او را در مسیر ارتباط درست با خداوند و دستورهای او قرار می‌هند و از این راه، بهره‌های معنوی فراوانی در زندگی کنونی و آینده‌ی خویش رقم می‌زنند. امام‌زین‌العابدین علیه‌السلام در روایتی فرمودند: «پدر باید بداند که در حوزه ولایت و سرپرستی‌اش، مسئول کودک است؛ باید ادب صحیح را به او بیاموزد و او را به سوی شناخت پروردگار راهنمایی کند».^۳

فرزندان ما با فطرت و سرشتی خداجو به دنیا می‌آیند، ولی در مسیر تحول خود، گاهی، به دلیل اطلاعات نادرست یا فضای نامطلوب خانوادگی، دچار انحراف‌های فکری می‌شوند و

۱. محدث نور، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲. محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه کودک، ح ۲۶۸؛ شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰.

۳. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۸۹.

خدا را به درستی نمی‌شناسند. این تغییر عقیده، هشداری است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایت شهری بدان اشاره دارند و می‌فرمایند: «كُلَّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَ يَنْصُرَانَهُ»^۱ کودک با فطرتی خدایی پا به عرصه‌ی جهانی می‌گذازد ولی پدر و مادر او را به سمتی غیرواقعی (مانند اندیشه‌ی تثلیث در مسیحیت یا جسمانیت در یهود) می‌کشانند». در این جمله کوتاه و زیبا، می‌توان پاسخ همه‌ی پرسش‌های بالا را جست‌وجو کرد؛ پدر و مادری که به دلیل سهل‌انگار، ذهن شفاف و پرسشگر فرزندشان را درباره‌ی خداوند و صفات و کارکردهای او به خوبی پر نسازند، در آینده با کودکانی روبه‌رو می‌شوند که خداوند را اشتباهی و با برداشت‌هایی ناصواب شناخته‌اند یا به گمان دشوار بودن دین و درخور فهم نبودنش به راحتی از آن کناره می‌گیرند و خود را در دام مسلک‌ها و مکتب‌های بدون خدا، گرفتار می‌سازند؛ پدیده‌ای که امروزه فراوان دیده می‌شود و عوارض اجتماعی و فردی بسیاری بر جوامع انسانی تحمیل کرده است؛ از این رو توجه به خداشناسی کودکان در منزل در حد اعتدال و توانایی والدین، می‌تواند خانه را به نخستین پایگاه خداشناسی تبدیل کند و اطلاعات پایه‌ای به فرزند منتقل نماید. خانه، نخستین مدرسه‌ای است که رشد معنوی کودک در آن شکل می‌گیرد. والدین نیز نخستین آموزگاران او هستند. آنچه در محیط خانه آموخته می‌شود، غالباً عمیق‌تر و پایدارتر از مطالبی است که در مکان‌های دیگر فراگرفته می‌شود.

^۱. مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۸۱.

برخی از آثار خداشناسی در زندگی کودکان عبارتند از:

۱. افزایش علاقه به خداوند

شناخت درست خدا سبب می‌شود که او را دوست بداریم و به آنچه او دوست دارد، عشق بورزیم. این اصلی‌ترین نتیجه‌ی شناخت خدا به شمار می‌رود. وقتی کودک با خداوند، محبت بی‌انتهای او، هدیه‌ها و نعمت‌هایش، قدرت و توانایی‌اش و توجه بسیار او به خود و نیز به جنبه‌های حمایت و مراقبت خداوند از خود و دیگر صفات زیبای خداوند پی می‌برد، نسیمی از مهر خدا را در دل خود احساس می‌کند و می‌کوشد رابطه‌ای دوستانه با او برقرار نماید؛ رابطه‌ای که هیچ محدودیت سنی، مکانی و زمانی ندارد و هر لحظه و هر جا می‌تواند رخ دهد.

شناخت درست خدا، شعله‌ای فروزان در دل و جان کودک ایجاد و زندگی او را زیر نور خود قرار می‌دهد. این علاقه‌ی اولیه، پایه‌ی دین‌داری کودک را مستحکم و خود را در آینده‌ی وی نمایان خواهد کرد. مهم‌ترین یافته‌ی دانشمندان در این زمینه نشان می‌دهد که آموزش دینی باید پرورش عشق به پروردگار را در صدر هدف‌های خود قرار دهد، زیرا با تکیه بر دل‌های آکنده از نور ایمان و عشق به خدا هر گونه تربیت دینی می‌تواند برای کودک معنا بیابد و از عمق و گسترش برخوردار شود. نیرویی که کودک را به سوی خدا می‌کشاند، نمی‌تواند چیزی جز عشق به او باشد. برای توجه بیش‌تر به این مسئله، تمثیل زیر می‌تواند کمک کند:

«پیرمردی به قصد آزمایش سطح فکر سه فرزند خود، از آن‌ها خواست هر کدام به شیوه‌ای که مناسب می‌دانند، انبار خانه را پر سازند و گفت که برنده کسی است که در زمان و با هزینه‌ی کم‌تری بتواند از عهده‌ی پر کردن همه جای انباری بر آید. فرزند اول موفق شد انبار

را پر از شن و ماسه کند و حتی دریاچه‌های نور را هم مسدود نماید. روز بعد فرزند دوم توانست در مدت کم‌تری انباری را با کاه پر سازد. نوبت به فرزند سوم رسید؛ او لحظه‌ای به داخل انباری رفت و برگشت و اعلام کرد که کارش تمام شده است. همگی با شگفتی وارد انباری شدند، ولی آن را خالی یافتند. تنها شمعی در آن روشن شده بود. پیرمرد از فرزندش خواست تا برایشان توضیح دهد. فرزند گفت من شمعی روشن و با نور آن همه جای این مکان را پر کرده‌ام؛ اکنون، همه روزنه‌های این انباری از نور شمع پر شده است». پر کردن روح و جان کودک از نور یاد خدا، او را برای همراهی همیشگی با خداوند آماده می‌سازد و در زندگی او نقش انکارناپذیری خواهد داشت.

۲. علاقه‌مندی به دستورات خداوند

علاقه به خداوند، با شناخت درست او ایجاد می‌شود و این مقدمه‌ای برای علاقه به تمام خواسته‌ها و دستورهای خداوند است. هنگامی که فرزندان با خدایی آشنا شد که همه‌ی کارهایش حکیمانه و عالمانه است و بیش از هر کس دیگری به ما محبت دارد، می‌پذیرد که برنامه‌های پیشنهادی او هم که به نام دین و دستورات دینی به ما رسیده، بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین راهنما است و می‌تواند خوشبختی و سعادت انسان را رقم بزند. با مقدمه‌سازی در دوران کودکی، انجام دستورهای دینی برای کودک در سنین بالاتر، نه تنها کاری دشوار نخواهد بود، که فرصتی است برای نزدیکی بیش‌تر به خداوندی که سال‌ها مهر او را در دل داشته و در انتظار فرا رسیدن روزهای رسمیت یافتن این ارتباط بوده است.

بر اساس این گفته‌اند که ترتیب دینی در سال‌های پیش از دبستان، محدود به ایجاد انسان به مسائل دینی است، به این معنا که کودک با آنچه به طور منظم در محیط خانواده می‌بیند، انس می‌گیرد و این انس اولیه، زمینه را برای پیدایش عادت و انجام فرایض دینی در مراحل

بعدی فراهم می‌آورد. نخستین سنگ بنای تربیت دینی و الهی کودک، در این سال‌ها بنا نهاده می‌شود.

۳. مقدمه شکوفایی دیگر فضائل

شناخت درست خداوند و احاطه و مهر او بر آفریده‌هایش، زندگی را برای کودک معنادار و لذت‌بخش کرده، جرقه‌های اولیه‌ی خوب بودن و خوب ماندن را در او شکل می‌دهد. کودکی که با خداوند خوبی‌ها آشنا می‌شود، می‌کوشد برای تقویت دوستی خود، سختی لازم را به وجود آورد و در مسیر بهتر شدن گام بردارد. اگر پدر و مادر، فطرت خداشناسی و خداجویی را در کودک زنده و شکوفا سازند، به دنبال آن، تمام ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی دیگر زنده خواهد شد. اعتقاد به وجود خالق و آفریننده‌ای که ناظر بر اعمال ماست، همواره کودک را در برابر گناهان و زمینه‌های انحرافی حفظ خواهد کرد و هر قدر این اعتقاد قوی‌تر باشد، ایمنی فرزند بیش‌تر خواهد بود. چنین شناختی، مقدمه‌ی دیگر مراحل دین‌داری در کودک است و هر قدر درست‌تر و آگاهانه‌تر ایجاد شود، نقش مؤثرتری در آینده دینی فرزند خواهد داشت.

۴. پرورش احساس مسئولیت درباره خدا

یکی از آثار خداشناسی کودکان، پرورش احساس مسئولیت درباره‌ی خداوند است. کودک خداشناس، خود را مسئول رفتارهایی خویش می‌داند و می‌کوشد رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که بیش از پیش از محبت و موهبت‌های خدا برخوردار شود. چنین کودکی، چون با خدای ناظر و آگاه به همه مسائل آشناست، معمولاً در مقابله با کودکان دیگر، از کارهای بد بیش‌تری پرهیز می‌نماید و در بروز رفتارهای خوب و مثبت، سرعت و

جهت بیش‌تری از خود بروز می‌دهد. احساس مسئولیت سبب می‌شود تا در آینده دچار مشکلات اجتماعی و آسیب‌های کم‌تری شود و در رویارویی با محرکات محیطی، مقاومت نماید. به همین دلیل، گفته‌اند که لازم است مربی از دوران کودکی حس مسئولیت طفل را در پیشگاه پروردگار بیدار نماید و او را وظیفه‌شناس بار آورد. لازم است با زبان ساده به کودک فهماند که خداوند در هر حال او را می‌بیند، از کارهای خوب و بدش آگاه می‌باشد و چیزی از خداوند پنهان نیست.

۵. افزایش ایمان

ایمان، متناسب با آگاهی درباره‌ی خدا رشد می‌یابد. ایمان کودک با افزایش آگاهی او درباره‌ی خدا تقویت می‌شود. راه‌های مختلفی که والدین برای آشناسازی کودک با خداوند پیش می‌گیرند، مانند خواندن کتاب آسمانی (قرآن)، طبیعت، هنر، عبادت و لحظات خلوت و تنهایی، سبب می‌شود کودک چنین فضای معنوی را بهتر تجربه کند و به مرور زمان عطش بیش‌تری برای گرایش به ایمان و معلومات دینی از خود نشان دهد.

۶. برخورداری از سلامت روان

آشنایی کودک با خدا و ویژگی‌های منحصر به فرد او، سبب می‌شود خود را تنها و رها نبیند و همیشه توان بهره‌مندی از قدرتی بالاتر را در خود احساس کند. این امر توانمند شدن کودکان در زندگی و مسائل مربوط به آن را موجب می‌شود. چنین کودکانی، هنگامی که با مشکلات سخت و مصایب سنگین روبه‌رو شوند، موفق‌تر از کودکان دیگر خواهند بود و توانایی معنادار کردن مشکلات را دارند. کودکی که با خدا آشناست، هیچ‌گاه احساس پوچی نمی‌کند. همچنین در جای‌جای زندگی‌اش تکیه‌گاه محکمی خواهد داشت و با

بهره‌مندی از این تکیه‌گاه، در برابر مشکلات استقامت می‌کند. به همین دلیل گفته شده است زمانی که برادران یوسف (علیه‌السلام) او را در چاه انداختند، یوسف (علیه‌السلام) نه ساله بود. وقتی کاروان از کنار چاه گذشت و یکی از کاروانیان یوسف را دید، صدایش را بلند کرد و گفت: «بیایید و به این کودک غریب و تنها کمک کنید». وقتی یوسف، این تربیت شده‌ی دینی، سخن او را شنید، گفت: «انسانی که با خداست، هیچ گاه غریب و تنها نیست». برخوردار از آرامش بیش‌تر، دور شدن از اضطراب‌ها، داشتن پشتیبان در تمام مراحل زندگی، توانایی برقراری ارتباط با نیروی برتر، دوستی با خدایی که همه‌ی خوبی‌ها را دارد، برخوردار شدن از برنامه در زندگی، هدفمندی، کانون توجه بودن و دیگر مسائل سبب می‌شود کودک خداشناس، از بهداشت روان مطلوبی برخوردار باشد.

سرانجام این که پدران و مادرانی که از ابتدا فرزند خود را خداپرست بار آورند، از سویی اساس سعادت او را به پاکی پی‌ریزی کرده و از سویی دیگر، نخستین و مهم‌ترین وظیفه خود را در تربیت به خوبی انجام داده‌اند.

تصور کودکان از خدا

مقدمه

یکی از شرایط اساسی موفقیت در آموزش مفهوم خدا به کودکان و پرورش دینی آن‌ها، آشنایی با قضای روان‌شناختی حاکم بر کودک است. پدران و مادرانی که قصد دارند کودک خود را با مفاهیم دینی و به ویژه به مفهوم خدا آشنا کنند و به نیازهای فکری آن‌ها در این زمینه پاسخ دهند، لازم است ابتدا با برداشت‌های کودکان از این مفاهیم آشنا شوند تا بتوانند با زبان شیوا و درخور فهم کودک، گفت‌وگو کنند.

همچنین لازم است پدران و مادران توجه داشته باشند که شناخت کودکان، بسیار محدود و منحصر به دوره‌ی سنی‌شان می‌باشد؛ آنان به تناسب سن و میزان تحول عقلی و شناختی خود، برداشت‌هایی از مفاهیم دارند. آشنایی با این محدودیت‌ها و کاستی‌های شناختی، سبب درک بهتر آنان و برخورداری بهتر در مواجهه با سخنانی است که از خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیمی، مانند خداوند، فرشتگان و دیگر مفاهیم دینی می‌شنویم.

نتایج پژوهش‌های روان‌شناسان در زمینه‌ی رشد دینی، اطلاعات فراوانی در اختیار والدین و مربیان قرار می‌دهد و شیوه‌ی درک و فهم کودکان و نوجوانان را از مفاهیمی مانند: خدا، شیطان، بهشت و... روشن می‌سازد تا بر اساس آن، نگرانی‌های خود را در تربیت دینی کاهش دهیم و بتوانیم بر اساس ظرفیت فرزندان، روش‌های آموزشی مذهبی را در پیش گیریم. بی‌توجهی به این نکته سبب می‌شود که بسیاری از والدین از عهده‌ی قانع ساختن کودک خود برنیایند و گاهی، به دلیل تکرار کردن کودک، برخوردهای نامناسبی داشته باشند که سبب دوری و ناخوش‌آیندی کودک از خداشناختی می‌شود و می‌تواند آسیب‌های معنوی به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، در این نوشتار، اطلاعات مورد نیاز خانواده‌ها درباره‌ی فهم کودکان از خدا، که محصول پژوهش متخصصان است، تدارک دیده شده است.

ایمان کودکان پیش دبستانی

بر اساس یافته‌های روان‌شناسی، کودکان در ۶-۲ سالگی، از نظر شناخت و درک، دارای دو ویژگی «خودمحور بودن» و «تمرکزگرایی» هستند. خودمحوری یعنی این که کودک فقط از دریچه‌ی چشم خود و بر اساس مقدار توانایی‌هایش به پدیده‌های جهان بنگرد و

نمی‌تواند دیدگاه‌های دیگران را مورد توجه قرار دهد. تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می‌تواند به یک جنبه از پدیده‌ها توجه کند که ممکن است آن جنبه، مهم نباشد و سپس آن را به موارد دیگر تعمیم دهد.

کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد، درباره‌ی مجردات هم این چنین می‌اندیشد؛ برای نمونه درباره‌ی مفهوم خدا، کودک وی را موجودی مادی و حتی به صورت انسان تصور می‌کند؛ بنابراین، برای خدا دست، پا، سر و صورت قائل است. همچنین برایش خانه‌ای تصور می‌کند که همان بهشت است و از آن جا به کارهای ما نگاه می‌کند و مواظب ماست یا از بهشت به زمین می‌آید تا کارهای ما را درست کند. او بهشت را باغ یا پارک بزرگی می‌داند که انواع وسائل بازی و خوراکی دارد و می‌توان در آن جا بازی کرد و خوشحال شد. جهنم را نیز جایی می‌داند که آتش زیاد در آن شعله‌ور است. کودک شیطان را انسانی زشت تصور می‌کند که روی سرش شاخ دارد. بخشی از اطلاعات کودک بر اساس گفته‌ها و شنیده‌ها است و او شنیده‌ها را تصور می‌کند.

ایمان در دوران کودکی

زمانی که کودک به سن مدرسه می‌رسد (حدود هفت تا یازده سالگی) به تدریج توان غلبه بر محدودیت‌های فکری دوره‌ی پیش را به دست می‌آورد. مثلاً می‌تواند از چند بعد به پدیده‌ها بنگرد و همچنین از حالت خودمحوری‌اش کاسته می‌شود. وی می‌کوشد با توجهیات فیزیکی، پدیده‌ها را توضیح دهد. بنابراین، کودکان دبستانی تلاش می‌کنند خدا را انسان بپندارند؛ انسانی خارق‌العاده و اعجاب‌برانگیز. بر اساس این یافته‌ها، درباره‌ی برداشت کودکان از خداوند در سنین مختلف چنین گزارش شده است:

برداشت کودک از مفهوم خداوند

۷ تا ۸ ساله‌ها: برداشت این گروه سنی از مفهوم خداوند بسیار خام و مادی است. این گروه می‌پندارند که خداوند شبیه انسان، با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست و به صورت انسان به زمین آمده، به اداره امور می‌پردازد.

۷ تا ۹ ساله‌ها: به نظر این گروه سنی، خداوند انسانی طبیعی، ولی فوق‌العاده است. خدا قدرتمند می‌باشد، ولی رفتارش پیش‌بینی نشده است. او قدرتی سحرآمیز دارد، ولی با صدایی همانند ما سخن می‌گوید.

۹ تا ۱۲ ساله‌ها: این گروه می‌تواند با عبور از تصور فوق‌انسانی به فوق‌طبیعی به این تایید برسد: خدا در همه جا وجود دارد و در عین حال، در مکانی مشخص می‌باشد.

این اطلاعات از پژوهش‌هایی که در آن از کودکان خواسته شده است برداشت خود را نقاشی کنند یا در گفت و گویی که پس از طرح پرسش به دست آمده است؛ در پژوهشی با عنوان «چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهران به پرسش‌هایی درباره مفهوم خدا»^۱ اطلاعات زیر به دست آمده است:

۳ تا ۶ ساله‌ها: در پاسخ به پرسش‌هایی طرح شده درباره‌ی خدا، شکل، مکان و ویژگی‌های او از نظر درک و بیان این مفاهیم ناتوان هستند. تصور خام مادی و انسان‌گونه‌ی آنان از خدا را می‌توان در پاسخ‌ها دریافت. شمار زیادی از آنان ادعا کرده‌اند که خدا را می‌توان دید و بیش‌تر کسانی که این ادعا را رد کرده‌اند، دلایل خود را دوری از خدا و حضور او در آسمان‌ها بیان داشته‌اند که این دلایل، نشان‌دهنده‌ی قابل رؤیت بودن خدا در نزد آنان است. وقتی پرسیده شد که آیا با دوربین قوی می‌توان خدا را دید، بیش از نیمی از

^۱. عزت‌الله، نادری، و سیف‌نراقی، مریم، چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهرانی به پرسش‌هایی درباره‌ی مفهوم خدا، مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در دوره‌ی ابتدایی، ۱۳۶۹ ش.

آنان پاسخ مثبت داده و بقیه نیز دلایل خود را در نداشتن دوربین یا بالاتر بودن خدا دانسته‌اند. پاسخ‌های کودکان به این پرسش مشخص می‌سازد که به تصور آن‌ها خدا را می‌توان دید.

۹۰٪ خردسالان اگر چه به این پرسش که «آیا خدا در همه جا وجود دارد؟» پاسخ مثبت داده‌اند، ولی در پاسخ به «آیا خدا در جاهای خاص نیز حضور دارد؟» ۶۰٪ پاسخ منفی یا «نمی‌دانم» داده‌اند. این نشان‌دهنده‌ی ناتوانی و بی‌ثباتی ذهنی کودکان این مقطع سنی در اثبات چیزی است که اظهار می‌دارند.

۶ تا ۹ ساله‌ها: پاسخ‌های «نمی‌دانم» یا بدون واکنش کودکان شش تا نه ساله، در مقایسه با کودکان گروه بالا کم‌تر است. پاسخ‌های این مقطع سنی نیز ناتوانی آنان را در درک مفاهیم انتزاعی مانند خدا روشن می‌سازد و حکایت از مادی بودن تصور آنان از خدا خدارد. البته این تصور به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود، هنوز آثار اعتقاد به قابل رؤیت بودن خداوند وجود دارد و تشبیه به انسان در پاسخ‌ها همچنان به چشم می‌خورد، اما به صورت انسانی با وجودی فوق‌العاده از نور. ۸۷٪ آنان معتقدند خدا در همه جا می‌باشد. ۵۴٪ آنان وجود خدا را در جاهای خاص رد کرده‌اند که این نشان‌دهنده‌ی ناتوانایی آنان برای حل این - به ظاهر - تناقض است که خداوند در همه جا و در جای ویژه‌ای هم باشد.

۹ تا ۱۳ ساله‌ها: پاسخ‌های این مقطع سنی از نظر کمی و کیفی با پاسخ مقاطع سنی پایین‌تر فرق می‌کند و نشان‌دهنده‌ی آغاز توانمندی ذهنی آنان برای درک مفهوم انتزاعی خداست. ۶۸٪ آنان به آفریننده بودن، خالق بودن یا صفات برجسته‌ی خداوند اشاره داشته‌اند. شایان ذکر است که این دلیل فهم واقعی آنان از این معانی نیست. هیچ کودکی در هیچ یک از سه پرسش مربوط به دیدن خداوند، ادعا نکرده است که می‌توان خدا را با چشم یا هر

وسیله‌ی مادی دیگری دید. بیش‌تر آنان اعتراف کرده‌اند که خداوند در همه جا، حتی در جاهای خاص، وجود دارد که بالا رفتن توانایی ذهنی آنها برای درک مفهوم انتزاعی خدا و حل مشکلات مراحل پیشین را نشان می‌دهد.

تصور کودک از مفهوم قداست خداوند

کودک پیش‌دبستانی باور دارد که خداوند دارای ویژگی‌های فیزیکی با قدرتی سحرآمیز است که از کارهای بد و ناپسند خشمگین شده، تنبیه می‌نماید. با این حال، بیش‌تر کودکان خدا را دوست خود می‌دانند.

در سال‌های نخست دبستان تا نزدیک دوازده‌سالگی ترس پیشین کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر مبدل می‌شود که مربوط به فوق‌العاده بودن قدرت خداوند است و می‌تواند در دنیای ما به صورت معجزات یا واقعه‌ی دیگری ظهور یابد. کودکان این دوره سنی می‌پندارند که خداوند در گذشته برای بازدید مخلوقات به زمین می‌آمده، ولی اکنون در بهشت زندگی می‌کند و آن مسائل رخ نمی‌دهد.

پس از دوازده سالگی تصورات غیرفیزیکی و روحانی از خداوند پدید می‌آید. ترس از خدا، به دلیل قدرت فراگیر او به همه چیز و همه کس، جایگزین گونه‌های پیشین ترس می‌گردد که سرآغاز ورود به سطح بالاتر تفکر است. این اطلاعات بر اساس پژوهش «گلدمن»، یکی از روان‌شناسان نامی کودک، به دست آمد.

بی‌شک، در عبادت، اطمینان به وجود رابطه‌ای دوستانه و محبوب با خداوند، باید برای کودکان بیشتر و گسترده‌تر نمودار شود. شخصیت پیامبران می‌تواند ما را در ایجاد این

اطمینان کمک نماید، بدان صورت که آنان انسان‌هایی معرفی شوند که خداوند برای کمک و هدایت ما فرستاده است.

برای کودکان سال‌های نخستین دبستان، اگر چه بر اساس علایق انسان‌انگاری، خدا را بشری فوق‌العاده تصور می‌نمایند، ولی برخلاف دوره‌ی پیشین، اعمال الهی از نظر این گروه سنی، پیش‌بینی نشده و بی‌دلیل نیستند. ترس گذشته کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر از ترس مبدل می‌شود که مربوط به قدرت سحرآمیز خداوند می‌باشد و می‌تواند در دنیای ما به صورت معجزه یا رخداد دیگر ظهور یابد. احساس گناه در صورت ارتکاب برخی گناهان خاص به ترس از خدا مربوط می‌شود و از این رهگذر، خدا، تنبیه‌کننده در نظر گرفته می‌شود که سرانجام روزی از انسان بازخواست می‌کند؛ در پژوهشی از کودک درباره‌ی درک او از مفهوم تقدس پرسیده شد: «چرا زمینی که حضرت موسی (علیه‌السلام) روی آن ایستاد، مقدس بود؟».

کودکان تا هشت سالگی در پاسخ‌های خود دچار سردرگمی و آشفتگی می‌شوند که ناشی از توجه آنان به طبیعت زمین و تقید به معانی تحت‌اللفظی می‌باشد. این گروه پاسخ دادند: «آن زمین مقدس است، زیرا در آن گل، سبزه و... روییده است». برخی نیز بیان داشته‌اند که مقدس بودن آن به دلیل تماس با خداست که این حالت مقدس نیز با تماس فیزیکی منتقل می‌شود.

گروه دیگری که هشت تا دوازده سال دارند، تقدس هر مکان را وابسته به حضور خدا در آن می‌دانند که این مسئله بیش‌تر با توجه فیزیکی همراه است. گاهی نیز مکانی به دلیل رخ دادن معجزه‌ای در آن، مقدس می‌شود.

تصور کودک از مفهوم علاقه خداوند به انسان

تا نزدیک ده سالگی، کودکان نمی‌پذیرند که محبت خداوند شامل هر انسانی می‌شود، زیرا محال است خداوند آدم‌های بد را دوست داشته باشد. می‌پندارند که خدا می‌بوند درباره‌ی بندگان خود عدالت را اجرا نکند، زیرا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

پس از این سن، ۷۵٪ کودکان نه تنها به محبت همگانی الهی معتقدند که عذاب‌شدگان را نیز مشمول این محبت می‌دانند؛ برای نمونه، معتقدند خداوند قوم فرعون را در دریا غرق کرد، ولی درباره‌ی آن‌ها متأسف هم بود.

اواخر سال دوم و آغاز سال سوم راهنمایی، بر این باورند که خداوند به همه‌ی انسان‌ها محبت دارد و مجازات هم در صورت لزوم، بر اساس درجه‌ی گناه تعیین می‌شود. در نظر این گروه، خدا همیشه عادل است.

وظایف ما در برابر برداشت‌های خام کودکان

پس از آشنایی اجمالی با برداشت‌های خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیم دینی، به ویژه خداوند، این پرسش مطرح می‌شود که وظیفه‌ی ما در برابر این برداشت‌ها چیست؟ آیا می‌توانیم کودک را به خاطر این برداشت سرزنش کنیم؟ آیا باید از بیان برداشت‌های او جلوگیری کنیم یا وظایف دیگری بر عهده‌ی ماست؟

ما در برابر این برداشت‌های کودکان، سه وظیفه داریم:

۱. آگاه شدن از برداشت‌ها با مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است یا بهره بردن از نظر کارشناسان و حضور در جلسات مشاوره‌ی مذهبی؛
۲. کشف مفاهیم ناقص و نادرست موجود در اذهان کودکان؛

۳. تلاش برای زدودن آنها.

مهم‌ترین کار این است که تلاش خود را معطوف به نفی اشتباه‌ها و کمبودهای موجود در این برداشت نماییم، بدون آنکه برای تصحیح آن‌ها، به سخن گفتن درباره‌ی مفاهیم انتزاعی و استدلال‌های مشکل متوسل شویم. مفاهیم انتزاعی را باید به زمانی موکول کرد که استعداد لازم برای فهم آن‌ها در کودک پدید آمده باشد؛ برای نمونه، خردسال شما (۳ تا ۶ سال) می‌پرسد که خدا کیست و همانند کیست؟

در این شرایط پاسخ‌ها را باید به انسان‌نگاری او معطوف کرد و گفت که خدا مانند ما نیست. او دست و پا ندارد. او ما را می‌بیند ولی مانند ما چشم ندارد. او سخن ما را می‌شنود، ولی گوش ندارد. او زندگی می‌کند، ولی نه در خانه‌ای مثل خانه‌های ما. در پاسخ به کودک ۶ تا ۹ ساله، باید به نفی تصور انسانی با نیروهای فوق العاده یا شباهت به نور و شعله‌ی آتش تمرکز کنیم و آن ذهنیت را بزداییم.

اطلاعات موجود درباره‌ی تصور کودکان از خداوند می‌تواند ما را در درک بهتر فضای شناختی کودکان یاری دهد. با آشنایی از این فضا، تحمل ما در برخورد با نگرش‌های کودکان بیش‌تر می‌شود. والدین آگاه به مسائل ذهنی کودکان خود، نه تنها برای خام‌نگاری و برداشت‌های انسان‌گونه کودکان از خداوند، دچار نگرانی و واکنش منفی نمی‌شوند، بلکه می‌کوشند با بهره‌گیری از این تصورات، پلی برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی خود بسازند و کودک را در غنی‌سازی افکار خداشناسی‌اش یاری دهند.

کودکان و پایه های خداشناسی

مقدمه

برای یاد دادن هر موضوعی، به ایجاد شرایطی خاص نیاز است تا یادگیرنده را در فهم بهتر و همراهی بیش تر با یاددهنده یاری دهد. در آموزش مفهوم خداوند نیز وجود این شرایط ضروری است. پدر و مادری که قصد دارند درباره ی خداوند با کودک سخن بگویند، باید به برخی از قوانین بیش تر توجه کنند تا نتایج بهتری به دست آورند. لازم است والدین به زمینه های اولیه ای که در وجود کودک به ودیعت نهاده شده است، توجه بیش تر نمایند و سپس با درک موقعیت کنونی فرزند خود، مسائل خداشناسی را مطرح سازند. در این نوشتار، به برخی از پایه ها و قوانین خداشناسی کودکان اشاره می کنیم:

۱. تکیه بر تمایلات فطری کودک

اساس اولیه پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان وجود دارد و کودک از خردسالی به قدرت و نیروی مافوق که می تواند نیازمندی های او را برطرف سازد، توجه دارد؛ بنابراین، یکی از اساسی ترین ویژگی هایی که می تواند در آموزش معارف دینی به ما کمک کند، وجود تمایلات فطری در کودک است. زیربنای بسیاری از رفتارهای آدمی در عناصری است که انسان سایه های آن را با خود به دنیا می آورد. بنابر اعتقاد اسلامی، کودک با باور دین و اعتقاد به مسائل اساسی آن از قبیل خداوند، به دنیا می آید که در سوره روم، آیه ی ۳۰ بدان اشاره شده است.

« فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست...».

علاقه‌مندانی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ شکوفا می‌شود. آموزش‌های ما عهده‌دار حفظ، حراست و تقویت این تمایلات است و در صدد پرورش آن‌ها هستیم. کودکی نیاز ندارد که خدا را به او بقبولانیم، بلکه باید باور فطری به خدا را در او حفظ و شکوفا نماییم. برای نیل به این منظور باید با بیان آثار رحمت الهی و آکنده ساختن قلب و عقل کودک از این آثار و نیز یادآوری نعمت‌های بهشتی در آخرت، سراسر وجود او را از این حب عاطفی سرشار ساخته، مایه ایمان قوی او در آینده باشیم. در این باره امام‌سجاد (علیه‌السلام) فرمودند: « خداوند به حضرت موسی (علیه‌السلام) وحی نمود که؛ مردم را به من علاقه‌مند کن و آنان را نیز نزد من محبوب ساز. موسی (علیه‌السلام) پرسیدند: « چگونه؟ » وحی آمد: « نعمت‌های مرا برای آنان بازگو کن، آنان خود عاشق من خواهند شد »^۱

۲. توجه به فضای روان‌شناختی مخاطب

یکی از مهم‌ترین نکات در آموزش مفهوم خدا به کودکان، توجه به فهم کودکان از این مفهوم است. در این زمینه دانستن چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف- باور داشته باشید که فرزند شما خلاقیت بسیاری برای یادگیری دارد. گاهی، قدرت یادگیری و سرعت انتقال مطالب در خردسالان و کودکان به قدری زیاد است که والدین را شگفت می‌کند.

^۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۴، ح ۶.

ب- کودکان در چهار تا پنج سالگی، با نمادسازی و الگوسازی به تفکر می‌پردازند. در این گروه سنی، کودکان برای بیان احساس ترس و اضطراب خود، آن‌ها را به شکل هیولا یا غول به تصویر می‌کشند و چیزهای خوب را به صورت فرشته یا موجودات دوست‌داشتنی ترسیم می‌کنند. برای انتقال مفاهیم خیر و شر به فرزندتان در این سنین، بکوشید از الگوهای مشابه نمادهای یاد شده استفاده کنید.

ج- تصویر کودکان از خوبی و بدی، می‌تواند ایمان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. کودکان، به تدریج، با احساساتی همچون مرگ، گناه و خشونت آشنا می‌شوند. از سوی دیگر، احساساتی مانند امید، اعتماد و شوق را نیز تجربه می‌کنند. متأسفانه، بسیاری از لوازم در دسترس کودکان (بازی‌های رایانه‌ای، برنامه‌های تلویزیونی، اسباب‌بازی‌ها و...) خوبی و بدی را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که پیوندی با ایمان و اخلاق ندارد؛ خشونت و قتل، سرگرمی و بازی است، کسی که در بازی رایانه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرد، دردی احساس نمی‌کند، پیروزی، تنها هدف بازی است و هیچ گونه حسابرسی و پاسخ‌گویی وجود ندارد. بکوشید با گفت‌وگوی مناسب، از آسیب برداشت‌های نادرست کودکان درباره‌ی مفاهیم خوب و بد جلوگیری کنید.

د- تقلید، نخستین گام در یادگیری کودکان است. کودکان در مراحل اولیه‌ی زندگی خود چیزهای خیره‌کننده‌ای می‌آموزند؛ سخن گفتن، راه رفتن، دویدن، پریدن، پوشیدن کفش و لباس، غذا خوردن با استفاده از قاشق و چنگال و... تمام این رفتارها با تقلید آموخته می‌شوند. چشم و گوش بچه‌ها، مشتاقانه، به دنبال جذب چیزهایی است که در اطراف آن‌ها می‌گذرد. آن‌ها ایمان را نیز با همین روش می‌آموزند. کودک خردسال، با دیدن پدر و مادرش یاد می‌گیرد که چگونه دعا کند، چگونه به قرآن و

اماکن مذهبی احترام بگذارد، چگونه امیدوار باشد و چگونه به آنچه حقیقت دارد یا زیبا و خوب است، عشق بورزد.

۳. استفاده از موقعیت‌های گوناگون

لازم است برای انتقال موفق‌تر مفاهیم دینی، از موقعیت‌های گوناگون و روش‌های متنوعی استفاده کرد. در برخی شرایط، کودکان آمادگی بیشتری برای درک حضور خداوند و ارتباط گرفتن با او را از خود نشان می‌دهند. در چنین شرایطی، والدین هوشمند اطلاعات مورد نیاز آنان را افزایش می‌دهند، انس با خداوند را در او ایجاد کرده، مسیر خدایی شدن کودک را هموارتر می‌سازند؛ شب‌های قدر، دعا و نیایش، طرح آرزوها و خواسته‌ها با خداوند، آغاز سال تحصیلی، جشن تولدها، زمانی که کودک هدیه‌ای دریافت می‌کند، زمان حضور در مکان‌هایی مانند مساجد، سفرهای زیارتی، سکونت در منزلی نوجوانان، هنگام خرید وسیله‌ی نقلیه‌ی جدید و دیگر مواردی که به نوعی پیام برخورداری از نعمت خداوند در آن موج می‌زند و کودک خود را آماده‌ی شکرگزاری از خداوند و حمایت‌جویی از ذات مقدس او می‌کند.

۴. رعایت اصل تدریج

والدین نباید انتظار داشته باشند که فرزندان‌شان در زمان کوتاهی، تمام مسائل توحیدی و صفات خداوند متعال را بشناسند و به دنبال آن، همه‌ی دستورهای خداوند را اجرا نمایند. چنین توقعی، بسیار خطرناک و آسیب‌زا می‌باشد. لازم است والدین، به تدریج و از ابتدا، زمینه را در کودک به وجود بیاورند و اطلاعاتی به فراخور درک و نیاز کودک، درباره‌ی خدا و برنامه‌های زندگی او، یعنی دین، ارائه کنند. رعایت این اصل، در آموزه‌های دینی ما

به خوبی دیده می شود؛ امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: « وقتی بچه سه ساله شد، «لا اله الا الله» را یادش بدهید. سپس او را رها کنید تا به سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد؛ آن گاه «محمدرسول الله» را یادش بدهید. سپس تا چهار سالگی رهایش کنید و در این سن صلوات بر محمد (صلی الله علیه وآله) را یادش بدهید.»^۱

در این باره، بجاست که به داستان زیر توجه نمایید: روزی از «سهل شوشتری»، که از عرفای بزرگ و اهل کرامات بود، پرسیدند: «چگونه به این مقام رسیدی؟» گفت: «در کودکی، نزد دایی ام زندگی می کردم. وقتی هفت ساله بودم، نیمه شبی از خواب برخاستم. دایی ام را دیدم که رو به قبله نشسته و عبایی به دوش کشیده و مشغول نماز خواندن است. از حالت او خوشم آمد. کنارش نشستم تا نمازش تمام شد. آن گاه از من پرسید:

«پسر، چرا نشسته ای برو بخواب!»

گفتم: «از کار شما خوشم آمده است و می خواهم پهلوی شما بنشینم».

گفت: «نه، برو بخواب!» من به اصرار دایی خوابیدم.

شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. باز همان صحنه تکرار شد و من کنار دایی نشستم. این بار به دایی گفتم: «دوست دارم هر چه شما می گوئید، من هم تکرار کنم.» دایی مرا رو به قبله نشانید و گفت: «یک مرتبه بگو: «یا حاضر و یا ناظر».

من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: «برای امشب کافی است. حالا برو بخواب.» این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارتی را که از دایی آموخته بودم، چند بار تکرار می کردم. کم کم وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می گرفتم، هفت بار می گفتم: «یا حاضر یا ناظر».

کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی بروم پیش از اذان صبح بیدار می شدم. پس از نماز تسبیح به دست

^۱. رضی الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۵۴.

می گرفتیم و پیوسته تکرار می کردم: «یا حاضر یا ناظر» و از این کار لذت روحانی می بردم تا این که، به تدریج، در سلوک معنوی خود پیشرفت کرم و به این مقام و مرتبه رسیدم.

۵. پیوند خداشناسی با مسائل روزمره کودک

چنانچه اطلاعات دینی، به ویژه مسائل مربوط به خداشناسی، با مسائل روزمره ی کودک پیوند زده شود، تأثیر شگرفی در ارتباط گرفتن کودکان با این مفاهیم رخ می دهد. وقتی شما به کودک خود می گوئید که غذایی که در اختیار او قرار گرفته است، هدیه ای از خداست، بهتر توانسته اید او را با پروردگارش آشنا سازید. در قرآن کریم، هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به معرفی خداوند می پردازد، او را با نیازهای مخاطبان پیوند می زند و می فرماید: «آن کس که مرا آفریده، همو راهنمایی ام می کند، و آن کس که به من خوراک می دهد و سیرام می گرداند و چون بیمار شوم، او مرا درمان می بخشد و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند، و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد.^۱ بهره گیری از این روش سبب می شود کودک با خدایی آشنا شود که انسان و موجودات جهان را آفریده و پشتیبان بی پناهان است، از راه الهام با بندگان سخن می گوید، راهنمایی برای اصلاح امور انسان ها فرستاده و هدفی برای زندگی انسان در نظر گرفته است. خداوند فراسوی مرزهای فرهنگی، طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد را می نگرد. تصویر کردن چنین خدایی برای کودکان، بر اخلاق و رفتار آنان تأثیر شگرفی خواهد گذاشت، به گونه ای که همیشه به دیگران با دیده ی احترام بنگرد.

^۱. شعراء / ۷۸-۸۲

۶. تاخیر آموزش‌های جدی تا شکل‌گیری مقدمات ذهنی

کودک در مرحله‌ی بلوغ، از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی حرکت می‌کند. البته این حرکت، تدریجی است. نوجوان، در توجیه مسائل، از خیال‌پردازی‌های کودکانه فاصله می‌گیرد و به سوی مسائل منطقی پیش می‌رود. درباره‌ی علت پدیده‌ها فرضیاتی در ذهن می‌سازد و آن‌ها را آزمایش می‌کند. این فرضیات، ابتدا با عناصر مادی محدود می‌گردد، ولی به تدریج این عناصر کنار گذاشته شده می‌شود و تفکر شکل نمادین و انتزاعی می‌گیرد. پس فرضیاتی خارج از حوزه‌ی تجارت خود وضع می‌کند و با استفاده از دلایل، آن را رد می‌نماید یا می‌پذیرد. در نتیجه، نوجوان خدا را به صورتی انتزاعی و جزو مجردات می‌داند و درمی‌یابد که خدا طبیعتی غیرمادی و روحانی دارد. گاهی، در بین نوجوانان هنوز حالت انسان‌پنداری خداوند دیده می‌شود که شاید بتوان آن را ناشی از کم بودن درجه هوشی یا بی‌علاقگی به مسائل دینی دانست.

این مطالب علمی بدین جهت بیان شد که بدانیم تحول مفهوم خدا، همگام با رشد شناختی کودک می‌باشد و هر دوره دارای ویژگی‌های انحصاری است؛ بنابراین، بهتر می‌باشد، طرح بسیاری از مسائل اعتقادی تا دوره‌ی تفکر صوری (نزدیک بلوغ) به تأخیر افتد. انتظار می‌رود که در این مرحله، نوجوان به دلیل افزایش توانمندی‌های ذهنی و شناختی، مسائل اعتقادی را با تفکر، تدبر و تأمل بپذیرد و تا پایان عمر از آن‌ها حفاظت نماید.

۷. شرح ماهیت ایمان برای کودکان

ایمان یکی از مفاهیم پایه برای آموزش خداوند به کودکان است. والدین با تشریح این مفهوم، خواهند توانست مفاهیم دیگر و نیز فضای ایمانی خود را تا اندازه‌ای به کودکان و

دنیای شناختی آنان نزدیک سازند و آن‌ها را در جریان این فضا قرار دهند. برای توضیح دادن ماهیت ایمان، با در نظر گرفتن سطح بلوغ فکری فرزندان و نیازهای ویژه‌اش، یکی از راه‌های زیر را انتخاب نمایید:

به فرزندان یادآوری کنید که چه چیزهای دیگری در زندگی ما وجود دارد که آن‌ها را به عنوان عقیده پذیرفته‌ایم. به ویژه مواردی را بیان نمایید که تجربه کرده است؛ برای نمونه، تو ایمان داری وقتی راه می‌روی، از زمین جدا نخواهی شد. تو ایمان داری که دارو سبب بهبود بیماری می‌شود، هر چند که از ساز و کار درمانی آن بی‌خبری.

به دلیل اعتمادی که به والدینت داری از آنان اطاعت می‌کنی، هر چند گاهی ممکن است دلیلی برای این کار نداشته باشی.

خیلی از چیزها دیدنی نیستند، بوی خوش گل، اکسیژن، امواج تلویزیون، عقل و هوش و...، ولی وجود دارند. خدا هم از آفریده‌ها و آثارش شناخته می‌شود. چشم ما فقط جسم‌ها را می‌بیند. خدا جسم نیست تا چشم ما او را ببیند: «چشم‌ها نمی‌توانند او را ببینند».^۱ تو می‌توانی خدا را در عمق دلت احساس کنی. شما می‌توانید برای فرزندان داستان‌های درباره‌ی ایمان تعریف کنید؛ داستان انسان‌هایی که با تکیه بر ایمانشان کارهای درخشانی کرده‌اند، مانند پیامبران، رهبران دینی و اصلاح‌گرانی که با توکل بر خدا، تمام مشکلات را تحمل نمودند تا مردم را به موفقیت و پیشرفت مادی و معنوی سوق دهند.

شما می‌توانید برای فرزندان نمونه‌هایی بیاورید که محدودیت درک انسان و رازآلود بودن ذات خدا را نشان دهد: هنگامی که در حال خواب دیدن هستیم، خودما نمی‌دانیم که خواب

^۱. انعام/۳-۱.

می‌بینیم، ولی وقتی از خواب برخیزیم، متوجه می‌شویم که خواب دیده‌ایم. ما حتی می‌توانیم خواب ببینیم که از خواب بیدار شده‌ایم یا خواب ببینیم که در حال خواب دیدن هستیم.

۸. همراه سازی یادگیری با تجارب خوشایند

کودکان ما پیوسته می‌آموزند و به هر چیزی که فرا می‌گیرند، احساس تازه‌ای می‌یابند. باید بکوشیم آموخته‌های آن‌ها با تجارب خوش‌آیند و دوست‌داشتنی همراه باشد. وقتی موضوعی را با احساس خوشنودی همراه باشد، انسان آن را با راحتی، رضایتمندی و رغبت به خاطر سپرده، دیرتر فراموش می‌کند. بر این اساس، باید زیباترین و خوش‌آیندترین اوقات کودکان و نوجوانان در کانون خانواده، زمانی باشد که بزرگ‌ترها، به ویژه پدر و مادر، آماده‌ی اعمال معنوی، مانند نماز، مطالعه‌ی کتاب‌های دینی و... می‌شوند.

کودکان با دیدن چندباره‌ی حالات معنوی والدین خود، از احساسی بسیار لطیف و خوش‌آیند سرشار و به برنامه‌های دینی علاقه‌مند می‌شوند. بر همین اساس، در توصیه‌های قرآنی آمده است که انسان مذهبی بهترین و جذاب‌ترین حالت‌های ظاهری و باطنی را هنگام انجام برنامه‌های دینی همچون نماز و حضور در مسجد داشته باشد.^۱

هر چه الگوهای بزرگسال برای بچه‌ها مطلوب‌تر و محبوب‌تر باشند، تأثیرپذیری بی‌تر و پایدارتر می‌شود. از این رو، والدینی که می‌خواهند فرزندانشان باورها و رفتارهای مطلوبشان را مورد توجه کامل قرار داده، وجودشان آراسته به ویژگی‌های مورد نظر بشود، باید ابتدا، همواره بکوشند که رفتارشان محبت‌آمیز باشد تا دل‌های آنان را به دست آورند، زیرا هر چه

۱. اعراف / ۳۱. «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

پیوندهای عاطفی میان ایشان بیش تر باشد، همانندسازی ها افزون تر می شود. در این شرایط، دیگر نیاز چندانی به پند، اندرز و موعظه مستقیم نخواهد بود.

کودک و قرآن

مقدمه

یکی از مسائلی که در زمینه تربیت دینی و معنوی کودکان اهمیت می یابد، شیوهی آشنایی آنان با کتاب خدا و پیام های آسمانی است. در سیره ی تربیتی معصومین (علیهم السلام) هم توجه دادن کودکان به کتاب الهی جایگاه ویژه ای دارد. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله وسلم) در این باره می فرماید: «کسی که پیش از بلوغ قرآن بخواند، به تحقیق، در کودکی به او حکمت داده شده است».^۱

در روایتی از امام علی (علیه السلام) یادگیری قرآن از حقوق فرزندان بر پدر شمرده شده و پدر مکلف است در کنار انتخاب نام نیکو و ادب آموزی، به قرآن آموزی کودک هم اهتمام ورزد.^۲ در برخی از روایات، حتی به آموزش سوره های خاصی به کودکان سفارش شده است؛ برای نمونه، در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که به کودکان خود سوره ی یاسین را آموزش دهید که این سوره، ریحانه و گل قرآن است.^۳ وجود چنین آموزه هایی، در کنار یافته های پژوهشی، ضرورت آشنایی کودکان با قرآن را به والدین گوشزد می نماید.

محمد محمدی ری شهری، حکمت نامه کودک، ح ۲۵۹؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۱

ج ۵، ص ۴۸۵

۱. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه. حکمت ۲۳۳۹

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل ج ۴، ص ۳۲۵

بدیهی است که چنین هدف مقدس و مهمی، نیازمند آگاهی بیش تر والدین از فهم کودکان از کتاب خدا و راه های درست انتقال مفاهیم قرآن و ایجاد انس فرزندان با قرآن کریم است.

فهم کودکان از کتاب خدا

فهم کودکان از قرآن در دوره ی تحول، فرق می کند. براساس پژوهش های انجام شده برای خردسالان و کودکان تا نه سالگی، اهمیت کتاب الهی، بیش تر متوجه ظاهر فیزیکی آن مانند اندازه، رنگ، نوع چاپ و استفاده ی زیاد از آن می باشد که از دیگر کتاب ها متمایز می شود. کودکان پس از این سن تا دوازده سالگی، قرآن را کتابی بسیار قدیمی، تنها کتاب کاملاً درست یا کتابی می دانند که مطالبی درباره ی خدا و پیامبر از آن می آموزیم و شناختی کامل تر نسبت به دوره ی پیش از آن به دست می آورند. در دوازده تا پانزده سالگی بر این باورند که قرآن کتابی سودمند در زندگی است که به ما می گوید چه کاری باید و چه کاری نباید انجام داد و در مقایسه با کتاب های دیگر، حجت بیش تری دارد و معارف دینی افزون تری در آن مطرح شده است.

پس از عبور از این سن و ورود به دنیای بزرگسالان، که با بلوغ آغاز می شود، فهم این کتاب به منزله ی منبع اساسی دین که از وحی گرفته شده است، تحول می یابد و بر اهمیت معنوی و روحانی آن تکیه می شود.

راهکارهای ارتباط دادن فرزندان با قرآن

در مسیر پرورش دینی و معنوی کودکان و آشنا ساختن آنان با دستورات الهی، لازم است به تدریج و متناسب با سن مخاطبان خود، قرآن را به آنها معرفی کنید. برای این کار لازم است

نخست قرآن را وارد زندگی خود نمایید. این قانون اصلی ایجاد ارتباط فرزندان و کتاب آسمانی است. راهبردهای زیر به شما کمک خواهند کرد تا گنجینه‌های مورد بحث را در اختیار فرزندان قرار دهید:

۱. تنوع موضوعات کتاب آسمانی را مدنظر قرار دهید.

قرآن حاوی موضوعاتی متعدد مانند داستان، نظریه، اصول اخلاقی، اصول اعتقادی، عبادات فردی و مانند اینهاست. اگر چه کودکان شما، سرانجام، با این تنوع موضوعات آشنا خواهند شد، ولی در هر سنی باید موضوعات ویژه‌ای مورد توجه قرار بگیرند؛

برای کودکان چهار تا پنج ساله، داستان‌های ساده و صریح، به ویژه مواردی که دارای شخصیت‌های حیوانات و کودکان باشد، مانند داستان هدهد یا مورچه در سوره‌ی نمل، جذاب است. همچنین در این سن، توضیح ساده‌ی حق و باطل و درستی و نادرستی، می‌تواند با توجه به سرگذشت‌های قرآنی مفید باشد. در کنار افزایش شناخت، خواندن آیات با صدایی دلنشین، فضای دوست‌داشتنی برای کودکان رقم می‌زند.

برای کودکان شش تا هشت ساله، داستان‌های مهیج قرآن می‌توانند جلب توجه کنند. بیان داستانی رویارویی مستقیم با خداوند (مثبت و منفی) مانند تقاضای ملاقات حضرت موسی (علیه السلام)، بیان اصول اخلاقی متناسب با این سن، مانند احترام به پدر و مادر و نیز خواندن آیات با قرائت، در دو جنبه شناختی و رفتاری کودک تأثیرگذار است.

برای کودکان نه تا دوازده ساله، بازگویی داستان‌ها و الگوهای شخصیتی مانند بردباری حضرت ابراهیم (علیه السلام) و تلاش پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در کمک به انسان‌ها مفید می‌باشد.

همچنین آموزش آیاتی که باورهای کلیدی را مطرح کرده و به یگانگی خداوند، ارسال پیامبران و دیگر باورهای اصلی پرداخته‌اند، می‌تواند سودمند باشد. در این سن، اختصاص

اوقاتی برای انجام تکالیف مذهبی و وظایف اخلاقی و حفظ آیات، می‌تواند در ایجاد انس کودکان و قرآن نقش مؤثری داشته باشد.

۲. قرآن را به گونه‌ای جذاب به فرزندان معرفی کنید.

برای این کار می‌توانید در شرایط مناسب مانند هنگام خواب، از داستان‌های قرآنی، که مایه‌ی آرامش ذهنی کودکان می‌شود، بهره بگیرید.

همچنین می‌توانید کودکان را تشویق کنید تا با عمل کردن به دستورهای ساده‌ی قرآنی، مجموعه‌ای از رفتارهای خوب را در خود ایجاد کنند، مانند تمرین سلام گفتن، احترام به بزرگ‌ترها، نظافت و دیگر دستورات اخلاقی.

لازم است والدین تغییرات رفتاری فرزندان را مورد توجه قرار دهند و گاهی با خرید هدیه، از پیشرفت او تمجید به عمل آورند. حضور منظم یا پراکنده در جلسات قرآنی، به همراه خاطرات خوبی که قبل و پس از جلسات ایجاد می‌کنید، می‌تواند خوش‌آیندی این ارتباط را دوچندان کند.

۳. فرزندان را با متن اصلی قرآن آشنا سازید.

برای این کار راه‌های مختلفی وجود دارد:

- از کتاب‌های تهیه شده برای کودکان استفاده کنید، مانند مجموعه‌ای که در مؤسسه‌های قرآنی معتبر همانند جامعه‌القرآن تهیه می‌شود.

- آیات قرآن را به زبانی قابل فهم برای فرزندان بگویید. در بیان آیات قرآن، به نیاز کودک و خزانه‌ی لغات او و میزان درک وی توجه داشته باشید. ساده‌ترین روش و ترجمه را با خلاقیت خود بیامیزید و مفهوم را به شیوه‌ای قابل فهم به کودک منتقل کنید.
- از وسائل کمک آموزشی استفاده کنید، مانند فیلم تلاوت‌های قرآنی، به ویژه تلاوت قاریان کودک و نونهال، نقاشی‌های قرآنی که در نمایشگاه‌های قرآنی در معرض دید گذاشته می‌شوند یا در مجلات قرآنی ویژه‌ی کودکان ارائه می‌گردند، کتاب‌هایی که در آنها داستان‌های قرآنی یا پیام‌های ساده قرآنی مطرح شده‌اند، گروه‌های جمع‌خوانی قرآن و سرودهای قرآنی و ...
- به فرزندان کمک کنید تا آیات کاربردی در هر سنی را حفظ کند. کودکان سه تا ده ساله، قدرت حافظه‌ی بیش‌تری دارند و بیش از آن که بفهمند، حفظ می‌کنند. حفظ این آیات به صورت گنجینه‌ای در آنها ذخیره می‌شود و هنگامی که قادر به درک و فهم مطالب باشند، کمک مؤثری به آنها خواهد نمود. در حفظ آیات، میزان علاقه‌مندی و توانایی کودکان را در نظر بگیرید و از تحمیل و اجبار پرهیزید.

۴. از تمثیل‌های دینی یا خود ساخته استفاده کنید.

افراد سمبل پاکی، توانایی، امید به خداوند، تلاش برای کمک به دیگران و نیز دیگر اسوه‌های موجود در قرآن را معرفی کنید.

۵. منابع منتشر شده

از منابع منتشر شده که درباره‌ی مباحث ایمانی و خداشناسی تهیه شده است و از جذابیت لازم برای بچه‌ها برخوردارند، استفاده کنید.

۶. به روش‌های خود تنوع دهید.

قصه‌گویی، پرسیدن، توضیح دادن، با صدای بلند خواندن، سرودخوانی، دعاکردن، تماشای طبیعت، نقاشی زیبا در محیطی ساکت، گفت و گو درباره‌ی اتفاقات روزانه و پیوند زدن آنها با مسائل قرآنی می‌تواند سودمند باشد.

۷. از وسایل کمک آموزشی مختلفی کمک بگیرید.

۸. برای رشد قرآنی فرزندان خود وقت و هزینه صرف کنید.

رشد فرزندان در زمینه‌ی قرآنی، نیازمند توجه بیش‌تر شما و برنامه‌ریزی مناسب است. بسنده کردن به کارهای کلاسی در زمینه‌ی قرآن، برای کودکان کافی نیست. شما می‌توانید در علاقه‌مندی به قرآن، برای فرزندان‌تان الگو باشید.

- زمانی که کودکان شما را مشغول تلاوت قرآن در منزل یا برای یافتن پاسخ به یکی از پرسش‌های قرآنی، در حال تلاش می‌بیند، به قرآن نگاه جدی‌تری خواهد داشت.
- اهتمام و تماشای تلاوت‌هایی که از شبکه‌ی قرآن پخش می‌شود، در کنار تماشای دیگر برنامه‌های تلویزیون، انس به قرآن را برای کودک آسان‌تر می‌نماید.
- اشتراک مجلات قرآنی مناسب با سن فرزندان، می‌تواند هدیه‌ای بسیار مناسب برای او و گامی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت قرآنی وی باشد.
- خرید نرم‌افزارهای قرآنی مناسب با سن فرزندان، پس از مشورت با مؤسسه‌های تولید نرم‌افزار، می‌تواند در استفاده‌ی بهینه‌ی کودکان از رسانه‌ی جدید و نیز انس با قرآن تأثیرات شگرفی داشته باشد. نرم‌افزارهایی که به آموزش قرآن و مفاهیم آن می‌پردازند، سی‌دی‌های کارتونی که داستان‌های قرآنی را به نمایش می‌گذارند و نیز بازی‌های قرآنی مناسب، از این شمار هستند.

- احترام گذاشتن به نوای قرآن، قرار دادن قرآن در بهترین جای منزل، دراز نکردن پا به سوی قرآن، نگهداری آن در محفظی مناسب و نیز گذاشتن آن روی رحل به هنگام تلاوت، جنبه‌های ظاهری احترام به قرآن را آموزش می‌دهد.
- آشنا ساختن کودکان با قاریان قرآن، فراهم کردن زمینه‌ی مسابقه‌ی قرآنی، تشویق به جست و جو در آیات قرآن به صورت مسابقه و نیز بلند خواندن و ترجمه‌ی برخی از آیات قرآن به هنگام تلاوت، فضای روانی مناسبی برای اُنس با قرآن فراهم می‌سازد.
- می‌توانید شب‌ها، زمانی که کودکان برای استراحت آماده می‌شوند، با تلاوت قرآن یا پخش نوای قرآن از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی. آرامش معنوی حاصل از قرآن را به فرزندان خود هدیه کنید.
- استعدادهای قرآنی فرزند خود را در زمینه‌های گوناگون شناسایی و برای شکوفایی آن به اندازه دیگر توانایی‌های کودک‌تان برنامه‌ریزی کنید.
- ارتباط خود را با دوستان و خانواده‌های قرآنی بیش‌تر نمایید و بدین وسیله، افق روشنی در اختیار فرزند خود قرار دهید.
- هرگاه فرزند شما با یکی از کودکان موفق در کارهای قرآنی رابطه‌ی دوستی برقرار کرد، او را در ادامه‌ی این رابطه و بهره‌گیری از توانایی‌های قرآنی دوستش تشویق نمایید.
- در منزل به مناسبت‌های مختلف، از قرآن، آثار و برکات آن سخن بگویید. برای نمونه می‌توانید هنگام مسافرت، با توصیه‌ی فرزندان به خواندن آیه الکرسی آنان را در جریان برکات این آیات قرار دهید.
- فرزندان خود را تشویق کنید تا در مجالس خانوادگی، مسابقات و بازی‌های قرآنی حضور داشته باشند.

منابع

- امینی، ابراهیم، تربیت، قم، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۱ ش.
- بیابانگرد، اسماعیل، راهنمای والدین و معلمان در تربیت و آموزش کودکان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۸ ش.
- دادستان، پریرخ، هجده مقاله در روان‌شناسی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۶ ش.
- سادات، محمدعلی، رفتار والدین با فرزندان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چ ۵، ۱۳۷۶ ش.
- فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸ ش.
- محمدی ری شهری، محمد، حکمت‌نامه، مترجم و همکار: عباس پسندیده، قم، دارالحديث، چ ۲، ۱۳۸۷ ش.
- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد، تهران- سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چ ۲، ۱۳۸۰ ش.
- یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره‌ی خدا، مترجم: دکتر حاجی‌زاده، مسعود، تهران، کتاب‌های دانه از مؤسسه‌ی انتشارات صابرین، چ ۳، ۱۳۸۱ ش.
- قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند، محمد مهدی.
- افروز، غلامعلی، روش‌های پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، تهران، انجمن اولیاء و مربیان، چ ۷، ۱۳۸۱ ش.
- غروی‌ان، محسن، تربیت فرزند سالم و با نشاط، قم، احمدیه، چ ۳، ۱۳۸۴ ش.

فصل دوم

تربیت دینی نوجوانان

✓ ویژگیهای تربیت دینی و اخلاقی نوجوانان

✓ شیوه های تربیت دینی

ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی

قبل از اینکه به ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی اشاره کنیم، باید توجه داشته باشیم که همه انسان‌ها بر اساس فطرت الهی متولد می‌شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ إِلَّا أَنْ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ يَنْصَرَانِهِ أَوْ يَمَجُسَّانِهِ». یعنی همه کودکان بر اساس فطرت سالم متولد می‌شوند، به عبارت دیگر دارای تجهیزات اخلاقی و دینی هستند. روی این اصل همه انسان‌ها از زمان تولد غنی و ثروتمند هستند، منتهی ذخائر آن به صورت بالقوه است و به مرور زمان، با تلاش و کوشش مربیان و خود مربی از صورت قوه خارج شده، به فعلیت در می‌آیند. نکته بسیار حساسی که از این حدیث بدست می‌آید این است که در بعد تربیت دینی و اخلاقی هرگز نباید چیزی را به کودکان تحمیل کرد، زیرا تربیت تحمیلی وقتی مفید است که فرد از نظر فطری چیزی به همراه نداشته باشد، در حالی که اعتقاد داریم همه کودکان با فطرت خداداد متولد می‌شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «الْإِنْسَانُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ». انسان‌ها همانند معادن هستند. برخی معدن طلا و برخی دیگر معدن نقره میباشند. روی این اصل کودکان همه خوبیها و کمالات، اعم از خلقی و دینی را دارا هستند و مربیان موظفند بتدریج آنها را استخراج نمایند. بدیهی است که وقتی کسی چیزی را دارد، جایگاهی برای تحمیل کردن آن وجود ندارد. در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه باید بالقوه‌ها را به فعلیت تبدیل کرد؟

در پاسخ می‌گوییم که روش تربیتی اسلام توسط پیشوایان دینی از طریق عمل توصیه شده است.

امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ» مردم را با انجام اعمال نیکو به خوبی‌ها دعوت کنید، نه با زبان. بدیهی است که وقتی انسان در برابر یک عمل نیکو و یک رفتار پسندیده قرار بگیرد، خواهی نخواهی جذب آن کمال خواهد شد و در پرتو این انجذاب به همانندی خواهد پرداخت. روی این اصل افراد انسان در برخورد با یک رفتار اخلاقی و دینی خوب مجذوب آن رفتار خواند شد. اگر گرفته شد ممکن است فردی جذب رفتار نیکو و خلق پسندیده نگردد، در پاسخ می‌گوئیم همه انسان‌ها بر اساس فطرت، یکی از روحیاتی را که دارا می‌باشند، عشق به کمال و جمال است.

افراد انسان خواه تحصیل کرده باشند و یا نباشند، وقتی در برابر یک عمل زیبا قرار بگیرند، بدون اختیار به سمت آن کشیده خواهند شد و همین کشیده شدن یعنی قوه آنان به فعلیت درخواهد آمد. لذا تاریخ خودگواهی می‌دهد که پیشوایان دینی با انجام اعمال شایسته، افراد جامعه را به نیکی‌ها و خوبیها دعوت می‌کردند و هرگز امور دینی و خلقی را به کسی تحمیل نمی‌نمودند. خداوند درباره پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ یعنی ای رسول، به دلیل خلقِ کریمانه تو بود که مردم جذب آیین و رفتار تو شدند و اگر تند و غلیظ بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

روی این اصل، تربیت دینی و اخلاقی با پدر سالاری و دیکتاتوری امکان‌پذیر نیست. نکته سوم اینکه تربیت دینی باید بطور طبیعی انجام گیرد، یعنی باید کودک را شناسایی کرد و دریافت که بطور طبیعی به چه موردی نیازمند است و همان را در اختیار او قرار داد تا کودک با همه وجود آن واقعیت را پذیرا گردد. به عنوان مثال تا کسی تشنه نباشد، طعم و مزه آب آشامیدنی را درک نخواهد کرد. کودکان ما از نظر فطرت با اصول اخلاقی و دینی

آشنایی دارند، لذا باید بر اساس رشد طبیعی، کمالات خلقی و رفتاری را به آنان عرضه کرد. بدیهی است که آنان بر اساس نیاز درونی و طبیعی آن را پذیرا خواهند بود. سؤالات کودکان در هر دوره و زمانی بر اساس نیاز طبیعی و درونی آن‌ها مطرح می‌گردد و مربیان و پدران و مادران باید با دقت و مراقبت کامل و با زبان کودکی به آنان پاسخ دهند. فراموش نکنیم که بزرگترها باید با زبان کودکی با کودکان سخن بگویند تا آن‌ها پاسخ سؤالات خود را دریافت کنند. نوعاً بزرگترها در پاسخ سؤالات فرزندان خود از جواب دادن طفره می‌روند و یا با زبان بزرگسالی به آنان جواب می‌دهند. رسول‌خدا در حدیثی فرمودند: « نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ أُمِرْنَا أَنْ تُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما پیامبران دستور یافته‌ایم که با مردم با زبان آنان به سخن گفتن پردازیم. روی این اصل یکی از ویژگی‌های دیگر تربیت دینی و اخلاقی این است که پدران و مادران با زبان کودکی و نوجوانی با آنان سخن بگویند. در موارد زیادی در تاریخ اسلام آمده است که چگونه رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) با کودکان نابالغ با زبان خودشان به سخن گفتن پرداخته بودند.

نکته دیگری که از ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی به شمار می‌آید، این است که در همه مراحل تربیتی باید شخصیت متربی حفظ گردد پدران و مادران و مربیان و معلمان باید توجه داشته باشند که فراهم آوردن هر نوع تحول و دگرگونی در نوجوان وقتی تحقق می‌یابد که شخصیت و حرمت وی محفوظ مانده باشد، و الا هر گاه کمترین تضادی با حرمت و شخصیت متربی بوجود آمده باشد، انجام هر نوع سازندگی و تربیت امکان‌پذیر نخواهد بود. فراموش نکنیم وقتی که به نوعی شخصیت فرد را متزلزل می‌کنیم، تار و پود واقعی آن شخص از بین می‌رود، بنابراین وقتی کسی وجود ندارد چطور ممکن است در امر تربیت او

موفق باشیم؟ به این قاعده توجه داشته باشیم که اگر می‌خواهیم در امر سازندگی دچار شکست نشویم، لازم است حرمت و شخصیت متری را حفظ کنیم.

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: می‌فرماید: «نُصْحُكَ فِي الْمَلَأِ تَقَرُّعٌ». یعنی هر کسی بخواهد فردی را راهنمایی و نصیحت کند، ولی انجام این کار در جمع و گروه انجام شود، نصیحت و راهنمایی او به سرزنش ملامت تبدیل خواهد شد. زیرا هر فرد وقتی در برابر جمعی راهنمایی گردد شخصیت او دچار خدشه و لطمه خواهد شد. روی این اصل پدران و مادران باید در تربیت و سازندگی نوجوانان دقیق و مراقب باشند که مبدا حرمت و شخصیت آن‌ها لطمه بیند ضمناً متوجه باشیم که انسان موجود ظریفی است و با کمترین جریانی ممکن است احساس رنجش و ملال نماید ناگفته نماند که ویژگی‌های تربیتی و سازندگی انسان به امور ذکر شده محدود نمی‌گردد ولی بیان همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

ضرورت تربیت دینی

انسان موجود پیچیده‌ای است، بی‌جهت نیست که پروردگار متعال در عظمت و تعالی آفرینش انسان فرمود: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». روی این اصل همانطور که انسان پیچیده و ظریف است، تربیت و ساختن او نیز بسیار پیچیده و دقیق است. در دنیای غرب بر اساس عالی‌ترین و دقیق‌ترین برنامه‌هایی که توسط دانشمندان تربیتی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تنظیم و تدوین یافته است، افراد انسانی را رشد و پرورش می‌دهند، ولی بزرگترین ضرر و زیان این گونه سازندگی‌ها این است که در مکاتب غربی امور معنوی و الهی را نادیده گرفته شده است و تمام برنامه‌ها بر محور یک فرد مادی دور می‌زند، در حالی که ارزش‌های والای انسان در ژرفای جان و روح انسان قرار دارد و استکمال انسان و وصول

به مقام قرب الهی جز با استخراج ذخایر معنوی انسان امکان‌پذیر نیست. در غرب، رشد فکری و جسمی مطرح است، در حالی که در شرق باور و ایمان نیز مورد توجه است. به اعتقاد ما تربیت واقعی و همه جانبه انسان وقتی حاصل می‌گردد که مطابق دستورهای قرآنی در سازندگی انسان رفتار شود، زیرا وقتی استفاده از یک چرخ خیاطی هرگز بدون یک دفترچه راهنما امکان‌پذیر نیست، آن وقت چگونه ممکن است انسان را بدون در نظر گرفتن کتاب راهنما به رشد و تعالی رساند؟ خداوند متعال برای سازندگی انسان کتاب قرآن را فرستاده است و با توجه به دستورهای قرآنی می‌توان عالی‌ترین برنامه‌ها را درباره انسانها اجرا کرد بدیهی است هدف اساسی از آفرینش انسان وصول به مقام خلیفه الهی بوده است و راه رسیدن به قلّه انسانیت و خلیفه الهی در خلال آیات قرآنی تبیین شده است. همه می‌دانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن مجسم بود، یعنی همه آیات الهی که در قرآن به آن اشاره شده است، آیه به آیه در رفتار و کردار و حرکات و سکناات پیامبر اسلام به چشم می‌خورد. پس رسول خدا در پیروی از دستورهای الهی به مقام شامخی دست یافته بود. در قرآن، پروردگار متعال رسول خدا را الگو قرار داده و به همه مسلمانان تأکید شده است که همانند رسول خدا باشند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». یعنی الگو و مدل شما باید پیامبر اسلام باشد. روی این اصل پدران و مادران و معلمان و مربیان باید با دین اسلام آشنایی کامل پیدا کنند و با اهداف تربیتی قرآن آشنا شوند و توجه داشته باشند اهداف تربیتی اسلام چقدر وسیع و گسترده و بی‌نهایت است.

با توجه به این مقدمه درمی‌یابیم که آشنایی با اهداف تربیتی اسلام، در تربیتی دینی و اخلاقی نوجوان باید ملحوظ باشد، چه بدون در نظر گرفتن دستورهای قرآنی هرگز نمی‌توان انسان را تربیت کرد.

پدران و مادران که رسالت تربیت دینی و اخلاقی نوجوان را عهده‌دار هستند، باید از نظر علمی و عملی آشنا باشند تا در امر تربیت نوجوان موفق گردند.

علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ وَ هُوَ أَدَبُنِي وَ أَنَا أَدَّبْتُكُمْ » همانا خداوند متعال پیامبرش را تربیت کرد و پیامبر بزرگوارش مرا تربیت کرد و من هم شما را تربیت می‌کنم. با توجه به این روایت به خوبی درمی‌یابیم که مبنای تربیتی نوجوان باید بر محور تعالیم الهی دور بزند. ضمناً ناگفته نماند که در خلال برنامه‌های سازندگی قرآن، عالی‌ترین و دقیق‌ترین نکات تربیتی و روان‌شناسی ملحوظ شده است. مطالعه احادیث و روایات تربیتی اسلامی همه مملو و سرشار از نکات ظریف تربیتی است که در اصول روان‌شناسی به برخی از آن‌ها اشاره شده است و ما از ذکر نمونه‌هایی از آن در اینجا معذور می‌باشیم.

شیوه‌های تربیت دینی

برای وصول به اهداف کلی تربیتی دینی، به طور مسلم شیوه‌های خاصی مورد کاربرد عمل قرار گرفته است. یکی از شیوه‌های تربیت دینی حفظ شخصیت متربی بوده است، یعنی مربی تلاش می‌کند امور تربیتی را به مربی انتقال دهد، بدون اینکه کمترین برخوردی با شخصیت متربی صورت گیرد.

در این شیوه یکی از اساسی‌ترین موضوعات تربیت و سازندگی به عالی‌ترین وجه مد نظر گرفته شده است و آن احترام به شخصیت متربی است. با الهام از این نکته اساسی به این واقعیت پی می‌بریم که هرگاه به شخصیت متربی کمترین لطمه و خدشه‌ای وارد گردد، مربی در امر تربیتی دچار شکست خواهد شد. روی این اصل اساسی همه پدران و مادران و مربیان

باید توجه داشته باشند که در امر سازندگی و تربیت کمترین خدشه‌ای به شخصیت متربی وارد نگردد.

در داستان‌های اسلامی چنین آمده است که یکی از مسلمانان که سنی از او گذشته بود مشغول وضو گرفتن بود. فرزندان برومند علی (علیه السلام) امام حسن و امام حسین هر دو ناظر و نگران وضو گرفتن آن پیرمرد مسلمان بودند. پس از آنکه وضوی آن پیرمرد به پایان رسید و آن دو بزرگوار به اشتباه آن پیرمرد پی بردند، بدون اینکه شخصیت آن پیرمرد را از بین ببرند از آن مرد تقاضا کردند که وضو گرفتن هر دوی آنان را بدقت بنگرند تا دریابد که وضوی کدامیک صحیح و کدام یک غلط است. پس از اتمام وضو پیرمرد مسلمان به اشتباه خود وقوف یافت و عرض کرد که وضوی هر دوی شما صحیح است و این من بودم که بطور غلط وضو می‌گرفتم، بدون اینکه کمترین توهین و تحقیری متوجه آن مرد مسلمان شده باشد.

در داستان‌های اسلامی آمده است که روزی علی (علیه السلام) در معیت فردی غیرمسلمان مسیری را طی می‌کردند. در خلال راه مقصد هر یک برای دیگری معین و مشخص شد. در پایان علی (علیه السلام) به همراه آن مرد غیرمسلمان حرکت کرده او را مشایعت نمودند. آن شخص با تعجب سؤال کرد مگر شما نگفتید که مقصدتان جای دیگری است؟ علی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: بلی مقصد من با مقصد شما مغایرت دارد، ولی چون در راه شریک بودیم، ادب اسلامی ایجاب می‌کند تا حدودی من شما را مشایعت کنم، زیرا هر دو فردی که در یک مسیر حرکت می‌کنند نسبت به یکدیگر حق و حقوقی پیدا می‌کنند و باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند. آن مرد بیگانه از این همه تادیب و حرکت دچار شگفتی گردید.

علی (علیه السلام) در یکی از جنگها با مرد مشکوکی در حال جنگ کردن بود، مرد دشمن شمشیر خود را از دست داد و در همان هنگام رو به علی کرد و گفت: ای پسر ابی طالب شمشیرت را به من بده، آن حضرت شمشیر خود را به سوی او رها کرد آن مرد با شگفتی پرسید: در چنین موقعیتی شمشیرت را به من می دهی؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: ما خانواده کرم هستیم. تو از ما چیزی را مطالبه کردی و ما نیز آن را اجابت کردیم. در همین لحظه آن مرد مشرک اسلام آورده، دستهای علی (علیه السلام) را بوسه می زدند.

در تاریخ اسلام نکات بسیار جالب و ارزنده ای از روش ها و شیوه های تربیتی وجود دارد که اشاره به آنها موجب اطالۀ کلام می گردد. پدران و مادران و معلمان و مربیان در تربیت دینی و اخلاقی باید از این شیوه ها و روش ها استفاده نمایند تا به عالی ترین وجهی فرد را تحت تأثیر قرار داده و او را منقلب سازند.

نقش الگوها در تربیت دینی

در کودکان روحیه همانندسازی وجود دارد. بر اساس روحیه تقلید، کودکان در دوره ای از بزرگترها اقتباس می کنند و اعمال و رفتار آنان را تقلید و انجام می دهند. در بیشتر خانه ها وقتی کودکان نماز خواندن بزرگترها را مشاهده می کنند، ادای آنان را درمی آورند و به خواندن نماز می پردازند.

نوجوان بر اساس همین روحیه می کوشد رفتار بزرگترها را تقلید کند، همان طور که پس از این مرحله، جوان بر اساس قهرمان جویی می کوشد رفتار و کردارش همانند قهرمان باشد، عده ای از جوانان در این دوره حتی لباس و حرکات و ژست الگوهای خود را اقتباس می کنند.

وقتی بین دو نفر رابطه خوب و اعتدالی بوجود آید، آنکه جذب شده است بدون اراده و اختیار حرکات و روحیات طرف مقابل را از خود بروز می‌دهد. بدیهی است که این رابطه عاطفی هر قدر عمیق‌تر تحقق یابد، این اقتباس گسترده‌تر و عمیق‌تر صورت می‌گیرد، روی این اصل الگوها در نوجوانان اثر می‌گذارند. بدون تردید از جمله الگوهایی که عمیقاً بر روی نوجوانی اثر می‌گذارند، پدران و مادران هستند. نوجوانان از پدران بوجود آمده‌اند و تار و پودشان آمیخته با خلیات و رفتار آنان است. بر همین اساس نوجوان از هر کس بیشتر، جذب پدر شده، می‌کوشد همانندی را کاملتر انجام دهد. لذا پدران می‌توانند تأثیر فراوانی بر روی نوجوان خود بگذارند و از همین گذرگاه به رفتار و کردار فرزندان نوجوان خود شکل و جهت دهند.

به عبارت فشرده، پدران و مادران می‌توانند برای نوجوانان خود سرمشق خوبی باشند. به عنوان مثال پدر می‌تواند برای فرزند نوجوانش نمونه و مدلی از صداقت و شرافت، انضباط و ایمان، تقوی و دقت و درایت باشد.

در موضوع اخلاق و دین، اعتقاد داریم که همه کودکان با فطرت خداداد خود از روحیات پاک و پاکیزه برخوردارند. با درستی و راستی و صداقت و ایثار و فداکاری آشنا هستند و در بعد مذهب و دین نیز او همان ابتدا حس مذهبی در آنان وجود دارد. منتهی همه اینها به صورت قوه هستند و رسالت اساسی و مهم پدران و مادران این است که با تحقق به روحیات زیبا و تعهد و ایمان و انجام فرائض دینی و عبادی قوه‌ها را به فعلیت درآورند. وقتی که پدر و مادری از نظر خلقی و دینی فاقد صلاحیت‌های لازم باشند، دو ضرر عمده متوجه نوجوان چنین پدر و مادری خواهد شد. اول اینکه روحیات زیبا و فطری نوجوان همچنین حس مذهبی و ایمانی‌اش شکوفا نمی‌گردد. دوم اینکه روحیات فطری کودک و نوجوان به

خاموشی می‌گراید و آرام‌آرام نوجوان با خلیقات نازیبای پدر و مادر آشنا می‌گردد و همان‌ها را احساس می‌کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ هَذَا وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» ما پدران خود را این چنین دیدیم و بناچار از رفتار و کردار آنان پیروی خواهیم کرد.

با تأمل و تعمق در این آیه شریفه بخوبی آشکار می‌گردد که فرزندان همان راه و روش پدران را در پیش می‌گیرند و همان شاکله پدران را در خود ایجاد می‌کنند. برای توضیح بیشتر مثال می‌زنیم: وقتی پدری در انجام کارهای خود دقیق و منضبط باشد، همین روحیه بتدریج به فرزندش انتقال می‌یابد. چنانچه پدری بذله‌گو و شوخ باشد، همین روحیه آرام آرام در فرزندش مشاهده می‌گردد پدر فعال و کوشا، فرزندش نیز ساعی و فعال است، چنانچه فرزند پدر لالایی و بیکاره، عاطل و باطل است.

نیاز به مذهب از ضروری‌ترین نیازهای آدمی است و ریشه در فطرت او دارد. یکی از وظایف عمده پدران و مادران بیدار ساختن حس مذهبی و دینی فرزند نوجوان است. بدیهی است که نوجوان در دوره کودکی با انجام این اعمال آشنایی دارد به عبارت دیگر با قالب این اعمال انس و الفت دارد، ولی در دوره نوجوانی، پدران و مادران به جای تحمیل و زور باید بکوشند مبانی ایمانی و اعتقادی را در جان و روان نوجوان تزریق کنند. بدیهی است که وقتی هر عمل زیر بنایش انگیزه درونی باشد، آن عمل با کیفیت بهتری انجام خواهد گرفت، در حالی که اگر فاقد باور و ایمان باشد، نوجوان از انجام آن عمل عبادی خسته شده، آن را رها خواهد ساخت. فراموش نکنیم که کودک در دوره کودکی به وسیله تقلید با قرائت اعمال عبادی آشنا می‌گردد، ولی در دوره نوجوانی نیاز به باور و ایمان دارد و باز واضح است وقتی کسی چیزی را باور داشت هرگز از انجام آن احساس ملال و خستگی

نخواهد کرد. توصیه ما این است که پدران و مادران در انجام امور مذهبی و دینی، به جای دستور دادن‌ها بکوشند با زبان نوجوانی او را با اصول اعتقادی آشنا سازند.

مطالعه آیات قرآن این واقعیت را آشکار می‌سازد که درباره انسان‌ها قبل از انجام اعمال عبادی، به ایمان و باور قلبی توصیه و تأکید شده است. متأسفانه باید اقرار کرد که در بسیاری از خانواده‌ها برای رشد و روحیه مذهبی و دینی آن‌ها به نوجوان تحمیل می‌شود و با تندی و تیزی به او فرمان می‌دهند تا در انجام اعمال دینی و فرایض مذهبی مسامحه ننماید. فراموش نکنیم که نتیجه فشارها و تندی‌ها در نوجوان این است که او رغبت و تمایل به انجام اعمال عبادی ندارد.

در خاتمه خاطر نشان می‌سازیم که در برابر نوجوان الگوهای متعددی وجود دارند، از جمله معلمان و مربیان می‌توانند در قالب الگوهای ارزنده‌ای برای نوجوانان ظاهر گردند، همان گونه که دوستان و معاشران هر نوجوان می‌توانند نقش الگویی را عهده‌دار گردند. مضمون برخی از احادیث و روایات این است که نوجوان آئین و دین خود را از الگوی معاشر خود دریافت می‌دارد. آخرین نکته اینکه در زندگی اجتماعی گاه الگوهای غیرمنطقی ظاهر می‌گردند. پدران و مادران باید فرزندان خود را از این گذرگاه‌های خطرناک برحذر دارند، زیرا نوجوان بر اثر خامی و نپختگی شیفته این گونه الگوهای کاذب شده، به اقتباس از آن‌ها خواهد پرداخت. روی این اصل مسؤولان تعلیم و تربیت باید مراقب باشند و از رشد فوق‌العاده برخی از الگوها جداً پیشگیری کنند، چرا که با اندک غفلتی نوجوان جذب آنان شده، الگوهای منطقی و معقول را رها می‌کند و به دنبال مدل‌ها و اسوه‌های کاذب اجتماعی حرکت خواهد کرد. برای پرهیز از این امر باید الگوهای منطقی و صحیح را در جامعه به نوجوان ارائه داد و ارزشمندی الگوهای واقعی را متذکر شد تا نوجوان دچار فریب نگردد.

منابع

- احمدی، حسن و محسنی، نیکچهره (۱۳۷۴). روان‌شناسی رشد: مفاهیم بنیادی در روان‌شناسی نوجوانی و جوانی. تهران، چاپ و نشر بنیاد.

- قائمی، علی (۱۳۷۰). نقش پدر در تربیت. تهران: انتشارات

امیر

فصل سوم

تربیت دینی جوان

✓ روانشناسی نسل جوان

۵. نیازهای دوره جوانی
۶. ویژگی های دوره جوانی
۷. علل و عوامل بزهکاری نسل جوان
۸. اختلالات شخصیتی نسل جوان

روانشناسی نسل جوان

دوره جوانی (۱۸ تا ۲۴ سالگی)

۱. تغذیه پر کالری برای رشد بدنی و مغزی
۲. ورزش و بازی‌های فکری برای ورزیدگی و رشد استعدادها
۳. تفریحات سالم فردی، گروهی برای حفظ شادابی و کسب تجربه در زندگی
۴. تفرج و سیاحت و کشف مجهولات (سیر آفاق)
۵. تربیت عقلانی و بکارگیری ابتکار عمل و تدبیر در زندگی
۶. پرورش حس تعاون، همیاری و مشارکت اجتماعی
۷. احساس نیاز به حمایت، هدایت و نظارت مستمر
۸. تفکیک محل بازی، تحصیل و تفرج و سیاحت دختران و پسران
۹. پرورش روحی با سرگرمیهای سالم و سازنده (بهداشت روانی)
۱۰. یادگیری فنون و صنایع و انتخاب حرفه مطابق ذوق و استعداد فردی
۱۱. آشنایی با احکام شرعی و حقوق و وظایف متقابل زوجین
۱۲. تغذیه مناسب با مجرد و تأهل برای تعدیل و یا تقویت غریزه جنسی
۱۳. دوست‌یابی، رفاقت، عشق‌ورزی و مؤانست
۱۴. نیاز به ارتباط و انس با خداوند و راز و نیاز با معبود یگانه
۱۵. کار و تحرک و فعالیت جسمی و روحی برای خدمت به خود و جامعه
۱۶. رشد فکری، اعتماد به نفس و اتکای به خود و خداوند
۱۷. خدمت نظام وظیفه، پذیرش نظم و مسئولیت در جامعه
۱۸. میهن‌دوستی، حفظ محیط‌زیست و منابع طبیعی

۱۹. ارضای شرعی و منطقی غریزه جنسی (ازدواج)
۲۰. پذیرش آگاهانه دین، انجام مناسک عملی و مراعات آداب اسلامی
۲۱. تولی و همبستگی نسبت به نیکان و تبراً و رویگردانی از بدان
۲۲. اصلاح ناهنجاریها و نابسامانیهای اجتماعی و مبارزه با بی عدالتی

ویژگیهای دوران جوانی

۱. استقلال عاطفی نسبت به بزرگسالان
۲. روحیه انتقادی و عدم انتقادپذیری
۳. احساس فداکاری، گذشت و ایثار
۴. روحیه مبارزه جویی و عدالت خواهی
۵. ابراز تشخص و هویت اجتماعی
۶. عدم استحکام اراده و تزلزل شخصیت
۷. بی ثباتی عاطفی، تأثرپذیری و زودرنجی
۸. ماجراجویی، حادثه آفرینی و علاقه به شگفتی ها
۹. احساس نگرانی و اضطراب نسبت به آینده
۱۰. خشم و کینه ورزی بی دلیل و علت
۱۱. حسادت و رشک به همسالان و رقبا
۱۲. افسردگی و در خود فرو رفتگی مقطعی
۱۳. خیال پردازی افراطی و عاشق پیشگی
۱۴. احساس تنهایی و انزوایی

۱۵. احساس یأس در برابر ناکامی‌های مقطعی

۱۶. حفظ آراستگی وضع ظاهر

۱۷. ترشح هورمون‌ها و غدد داخلی

۱۸. شهرت‌طلبی و تمایل به محبوبیت

۱۹. انطباق با بزرگسالان (تقلید)

۲۰. احساس مسئولیت و تکلیف اجتماعی

۲۱. آزادگی، فتوت و جوانمردی

۲۲. صداقت، صمیمیت و صفا

۲۳. وفاداری نسبت به عهد و پیمان

۲۴. نشاط، شادابی و طراوت

علل و عوامل بزهکاری نسل جوان

۱. علل و عوامل طبیعی

بی‌خانمانی و بی‌سامانی ناشی از حوادث و رخداد‌های طبیعی مانند زلزله، طوفان و سیل.

۲. علل و عوامل خانوادگی

ساختار خانواده و ارزش‌ها و روش‌های حاکم بر فضای فرهنگی آن (تبعیض، خشونت، بی‌سوادی و طلاق).

۳. علل و عوامل فرهنگی

تفاوت‌های فرهنگی و اعتقادی، نظام ارزشی و روش تربیتی، نگرش‌ها و تلقیات مختلف از زندگی.

۴. علل و عوامل اقتصادی

تنگدستی و فقر اقتصادی ناشی از بهره‌کشی، تبعیض، بیکاری، مهاجرت و آوارگی.

۵. علل و عوامل اجتماعی

بی‌عدالتی‌ها، نابرابری‌های اجتماعی، شکاف طبقاتی و تبعیضات ناروای سیاسی و اجتماعی.

ویژگی‌های شخصیت سالم و خودشکופا

۱. درک کارآمد از واقعیت‌های زندگی (فهم روشن و عینی از جهان پیرامون)
۲. پذیرش خود، دیگران و طبیعت (طرح ضعف‌ها و قوت‌های خود و دیگران بدون تحریف)
۳. خودانگیزگی، سادگی و صمیمیت (آشکار ساختن احساسات و عواطف)
۴. تمرکز بر مشکلات، به جای تمرکز بر خود (وقف خود به کار، حرفه و هنرها)
۵. نیاز به استقلال و حریم خصوصی (قدرت و توانایی تحمل انزوا و تنهایی)
۶. قدرشناسی مداوم از پدیده‌های محیطی (ظرافت و تعمق در نگرش به پدیده‌ها)
۷. تجربه‌های تعالی و معنوی (جذبه، حیرت و تأملات عمیق عرفانی و مذهبی)
۸. تعلقات اجتماعی (همخوانی و همنوایی با مردم و تمایل به مشارکت اجتماعی)
۹. تحکیم روابط میان فردی (پیوند محکم و عمیق در روابط و مناسبات انسانی)
۱۰. خلاقیت و ابتکار (بکارگیری خلاقیت و نوآوری در جنبه‌های زندگی)
۱۱. رفتار آزادمنشانه در اجتماع (مدارا و تساهل و پرهیز از پیشداوری)
۱۲. مقاومت در برابر فرهنگ تحمیلی (استقامت در برابر فشارهای فرهنگی و اجتماعی).

اختلالات شخصیت نسل جوان

۱. احساس حقارت (کهنوری)

الف - دلایل و عوامل: نقص بدنی، شکست، محرومیت، تمسخر، سرزنش، کنا به و مسائل خانوادگی.

ب - مکانیسم دفاعی: جبران (تلافی).

۲. ناراحتی های عصبی

الف - دلایل و عوامل: فشارهای محیطی و محرومیت های عاطفی

ب - مکانیسم دفاعی: رفتارهای تهاجمی یا فرار از وضعیت، به کمک اعتیاد و افیون.

۳. ترس و اضطراب (واکنش عاطفی در قبال خطر و یا خطر احتمالی)

الف - دلایل و عوامل: جدایی والدین، شکست، فقر مالی و...

ب - مکانیسم دفاعی: نگرانی و پریشانی

۴. افسردگی

الف - دلایل و عوامل: عوامل محیطی و خارجی

ب - مکانیسم دفاعی: کم رویی و تغییر خلق (احتمال خودکشی بین ۱۶ تا ۲۵ سالگی).

۵. وسواس

الف - دلایل و عوامل: ضعف اراده و تصمیم گیری، رفتار خانواده سختگیر و...

ب - مکانیسم دفاعی: نظم در کارها، رفتارهای قالبی، نظافت و آراستگی ظاهر و...

۶. بیماری های روانی (پارانوئید، مانیک دپرسیو، اسکیزوفرنی و سایکوپاتیک)

تذکر: اختلالات شخصیتی نوجوانان ناشی از تراکم مشکلات خانوادگی، اجتماعی و فشارهای روانی و عاطفی دوران بلوغ است که موجبات نگرانی و تشویش و عدم پایداری روانی آنان را فراهم می‌آورد. (اختلالات، برخی سطحی و زودگذر و برخی عمیق و جدی است).